

چشمه آفتاب

ابوالفضل مصفی

مناسبت « چشم » و « آفتاب » - شاعر آفتاب پرست - مناسبت
« چشمه » و « آفتاب » - چشمه خورشید - عین الشمس - چشمه قمر - چاه
مغرب - خورشید و ماه نقب زن - «خنس» و «کنس»

خورشید نخستین کره آسمانی است که در ابتدای طلوع تمدن، بلکه در همان نخستین روزهای نشوونمای انسان توجه ساکنین زمین را به خود جلب کرده است.^۱ این توجه تا بدان پایه پیش رفته که برخی و شاید بسیاری از ملل، منجمله مصریان قدیم و آریاهای کهن با نظر پرستش به خورشید نگر بسته‌اند. آنان «میش» یا مهر را، حتی در رواج سنت مزدیسنی «چشم آسمان» می‌پنداشته‌اند.^۲ در بندهشن کتاب دینی و در عین حال تقریباً نجومی زردشتیان واژه «بیور چشم» بمعنی «هزار چشمی» یا دارنده هزار چشم صفت مهر آمده است.^۳

بر مبنای همین باورهای کهن و دیرپای، شاعران فارسی از آن جمله خاقانی و ظهیر و حافظ، همراه با ابداع صدها کنایه و تعبیر درباره خورشید این اختر را «چشم فلک» و «دیده چرخ» و «مردمک چشم عالم»

۱- نجوم برای همه تألیف ماکسول رایت ص ۶۴ .

۲- میراث ایران ص ۳۲۷ .

۳- واژه‌نامه (بندهشن ۲-۱۷) .

و «چشم و چراغ عالم» وصف کرده‌اند :

عقرب مه دزدشان چشم فلک را به سحر
داس سر سنبله در بصر انداخته^۱
خاقانی/۵۵۸

ای دیده چرخ و دیده بان هم
طبّاخ زمین و آسمان هم^۲
خاقانی/تحفة العراقین / ۱۷۳

خورشید را که مردمك چشم عالم است
تردامنی ابر سیه مانع ضیا ست
ظهیر فاریابی/۵۳

گرچه خورشید فلک چشم و چراغ عالم است
روشنایی بخش چشم اوست خاك پای تو
حافظ / غزل ۴۱

«ایختاتون» فرمانروای شاعر پیشه مصر، به سال ۱۳۸۰ قبل از میلاد، چنان می‌پنداشت که خدای بالاتر از همه در خورشید است. سرودهای حماسی درستایش خورشیدگفت و در یکی از آن سرودها خورشید را «چشمه زندگی» وصف کرده و گفته است :

وه، که بر آمدن تو از افق آسمان چه زیباست
ای خورشید زیبا و ای چشمه زندگی،
در آن هنگام که از افق مشرق طلوع میکنی،

۱- عقرب مه دزد، کتایه از زلف است که ماه رخسار خویان را می‌پوشاند و داس سر سنبله تارهای خمیده زلف آن است. و نیز ایهامی به دو برج عقرب و قوس دارد (دیوان خاقانی ۵۵۸ - ج ۶ مصحح عبدالرسولی).

۲- در خطاب به آفتاب گفته است.

سراسر زمین را به زیبایی خود آکنده میسازی ...^۱
 بعد از ایختاتون یعنی پس از گذشت نزدیک به سی و چهار قرن ،
 به جرات میتوان گفت که هیچ شاعری در جهان در توجه به خورشید و آثار
 زمینی او به پایه خاقانی شروانی نرسیده است . قصاید بلند این شاعر اکثر
 باوصف آفتاب و صبح آغاز میشود . غروب خورشید را بی گمان چندان
 دوستدار نبوده بدین سبب در اشعار او وصف منظره شامگاه با آنکه خود
 جلوه ای از زیبایی خلقت و موضوعی جالب برای شعر است به ندرت دیده
 میشود . تحفة العراقرین وی با محتوای بسیار عمیق و مطالب گوناگون از
 از آغاز تا پایان حالت مخاطبه شاعر را با آفتاب نشان می دهد و خاقانی در
 همین اثر حتی به غلام خود بدان سبب که « آفتاب » نام داشته است نازش
 و فخر می کند :

این ناز مرا بدان غلام است

کو نیز هم آفتاب نام است^۲

و در غزلی با آوردن يك مصراع « خورشید پرست بودم اول » شیفتگی

خود را نسبت به خورشید نتوانسته است پنهان کند :

از يك نظرم دو دلبر افتاد

وز يك جهتم دو قبله بر خاست

خورشید پرست بودم اول ،

اکنون همه میل من به جوزاست / ۷۲۱

اما ترکیب زیبا و پر شکوه « چشمه آفتاب » که عنوان این مقاله

است و به دنبال آن چشمه خورشید و چشمه مهر و نظایر آن در شعر

۱- مشرق زمین گاهواره تمدن . اثر ویل درانت ص ۲۹۷ .

۲- ص ۲۰۵ .

خسروی^۱ و انوری^۲ و جمال‌الدین اصفهانی^۳ و کمال‌الدین اسماعیل^۴ و سلمان ساوجی^۵ و حافظ شیرازی^۶ و دیگر شاعران، نمی‌تواند صرفاً یک تعبیر شاعرانه و ترکیب استعاری باشد بلکه در نثر فارسی و در ساده‌ترین نوع آن یعنی نثری که به کازیان مسائل مشکل‌علمی و نیز مقدماتی می‌رفت این ترکیب دیده می‌شود و با احتمال زیاد در محاورات عامیانه قرن پنجم، ترکیب «چشمه آفتاب»، به معنی قرص خورشید و مقدار ظاهری جرم آفتاب و جسم آن بوده است و «چشمه» به جای منبع و منشأ نور که مستعارمنه و همان جسم یا جرم خورشید است، می‌باشد چنانکه ابوریحان در نحوه استفاده از اسطرلاب برای ارتفاع خورشید می‌گوید:

«... و ربع ارتفاع [اسطرلاب] سوی چشمه آفتاب کن، تا پشت اسطرلاب بسوی تو بود»^۷ لیکن این ترکیب در حالت اضافه لامیه یعنی

- ۱- چشمه آفتاب و زهره و ماه
تیر و برجیس و فرقد و بهرام / ذیل برهان از دکتر معین
- ۲- به جنب رای تو منسوخ چشمه خورشید
به پیش قدر تو مدروس گنبد خضرا / ۸
- ۳- از سایه تو نور برد گوشه مسکون
چون ذره که بر چشمه خورشید نظر یافت / ۶۱
- ۴- اگر چه از قبل توست چشمه خورشید
مباد آنکه تو روی از کسی بگردانی / ۱۳۳
- ۵- رخ تو چشمه مهر است و گرد چشمه مهر
دمیده سبزه خطت مثال مهر گیاه / انیس العشاق خطی - متعلق بنگارنده
- ۶- ذره را تا نبود همت عالی حافظ
طالب چشمه خورشید درخشان نشود / غزل ۲۲۷
به هوا داری تو ذره صفت رقص کنان
- تالب چشمه خورشید درخشان بروم / غزل ۳۵۹
- ۷- التفهیم / ۳۰۰

اضافه اختصاصی ، يك باور کهن را در خود زنده نگاه داشته است ، بدین شکل که مردمان قدیم و شاید مردمان نخستین که خورشید بیش از هر پدیده دیگر آسمانی مورد توجه آنها بوده ، گمان می بردند که هر باامداد از چشمه ای بیرون می آید و شامگاه در مغرب به چشمه ای فرو میرود و این هر دو چشمه را در ظلمات می پنداشتند. با توجه به این اعتقاد در سوخ آن در بین عامه مردم، قرآن کریم نیز به وجه تمثیل در موضوع رفتن ذوالقرنین به ظلمات به آن اشاره کرده است^۱.

و خاقانی شروانی نیز در وصف «طاوس آتشین پر» یعنی خورشید

ازین باور کهن یاد میکند :

در آ بگون قفس بین طاووس آتشین پر

کز پر گشادن او آفاق بست زیور ...

عریان ز حوض ماهی سوی بره روان شد^۲

همچون بره بر آمد پوشیده صوف اصفر ...

و یحک زهر شبانگه در آب گرم مغرب

غسلش دهند و پوشند آن حله مزعفر ...^۳

و «عین الشمس» نیز همان چشمه آفتاب است و همچنین نام یکی

دو جای مشهور ، یکی در کشور مصر معروف به شهر فرعون و دیگری

چشمه ای است در بصره ما بین عذیب و قادسیه^۴. ترکیب «عین الشمس» نیز با

۱- حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تقرب فی عین حمیئة وجدعندها

قوما ... سوره کهف / آیه ۸۶ .

۲- حوض ماهی کنایه از برج حوت است که در نجوم احکمی برج آبی است

و بره همان حمل یا برج حمل است .

۳- دیوان / ۱۸۷ .

۴- مرصد الاطلاع / ج ۲ - ص ۹۸۷ چاپ مصر .

توجه به معانی مذکور و از آن جمله «چشمه آفتاب» در شعر فارسی راه یافته است:

چون بار دهد شعاع رایت

ز بیدش زعین شمس حاجب

جمال‌الدین اصفهانی / ۵۱

مصر است و عراق در پناهش

عین الشمس است بارگاهش

خاقانی تحفه العراقین / ۲۳۱

«چشمه آفتاب» بهر معنی که باشد «چشمه قمر» را نیز مقابل خود دارد. چون خورشید و ماه در «ادب عامه» و باورها و تصورات عامیانه تأثیرات مشابه فراوان دارند. در کتاب کلیله و دمنه در باب البوم و الغربان، آنجا که خرگوشان یکی از میان خود نزد شاه پیلان به رسالت از طرف ماه میفرستند و او به پادشاه پیلان میگوید من رسول ماهم و او پیغام داده که از چشمه من باید دور شوی و الا چنین و چنان میکنم، و پیل را به سرچشمه‌ای به نام چشمه قمر در همان نزدیکی می‌برد و عکس قمر را در آن چشمه به‌وی نشان میدهد و جنبیدن آب چشمه را بر اثر خرطوم او از نارضایی و خشم ماه قلمداد می‌کند و با این تمهید شاه پیلان را وادار به ترك سرزمین خرگوشان با دیگر پیلان می‌نماید. در این داستان چشمه قمر تصور عامیانه دیگری است در مقابل چشمه آفتاب و این حکایت مأخذ تمثیلی است در دفتر سوم مثنوی جلال‌الدین بلخی که استاد فقید بدیع‌الزمان فرزانفر، نیز در کتاب قصص و تمثیلات مثنوی بآن توجه داشته است. این تمثیل چنین است:

این بدان ماند که خرگوشی بگفت

من رسول ماهم و با ماه جفت

در امتداد این باور، تصویر دیگری، نیز شکل گرفته، بدین معنی که خورشید و ماه در هر غروب به چاهی در مغرب فرو میروند و از سوی دیگر از مشرق بیرون می آیند. در سحر فخرالدین اسعدگر گاهی در وصف شب باین باور عامیانه اشاره شده است:

تو گفستی شب به مغرب کنده بد چاه
بچاه افتاد مهر از چرخ ناگاه ...^۱

و با توجه بهمین تصور، جمال الدین اصفهانی صفت «نقب زن» یعنی چاه کن را هم به خورشید و هم به ماه داده است:

لرزد همی ز سهم تو خورشید نقب زن
بیمار شد ز تیغ تو مهر کله ربای

دیوان / ۲۲۶

و هم او گفته است:

بماه نقب زن و آفتاب کیسه گشای
بچرخ حقه نه و روزگار صد دستان ...

دیوان / ۲۸۶

این سوگند به «ماه نقب زن» شاید تقلیدی از سوگند قرآن کریم به خورشید و ماه یا به دیگر سیارات با دو لفظ «خنس» و «کنس» در سوره تکویر آیه های ۱۵ و ۱۶: «فلا أقسم بالخنس، الجوار الكنس» و یادآور معنی آن دو لفظ باشد. دو لفظ خنس و کنس مخصوص قرآن است و تفاسیر، از آن جمله تفسیر ابوالفتح رازی^۲ و مجمع البیان طبرسی^۳ و نیز غریب القرآن

۱- ویس ورامین ص ۸۰ . ۲- ج ۱۲ سوره تکویر .

۳- ج ۱۰ سوره کورت (تکویر) .

سجستانی^۱ و ترجمان القرآن میر سید شریف جرجانی^۲ و ماخذ دیگری چون
 خطط مقریزی^۳ و تاریخ بلعمی^۴ به معنی خمسه متحیره : عطارد، زهره،
 مریخ، مشتری و زحل، در حال سرار و محاق یا تحت الشعاع آورده اند.
 اما دلائلی هست که این دو لفظ بمعنی سیارات هفتگانه که از پنج سیاره
 مذکور خورشید و ماه تشکیل می شده اند می باشد. از آن دلائل یکی دعائی
 است که ابن اصبغه در عیون الانباء فی طبقات الاطباء به ابی نصر فارابی
 نسبت داده است. این دعا پس از ذکر جمله: هذا دعاء لابی نصر فارابی، با
 آوردن لفظ «کنس السبع» و اشاره به لفظ «خنس» چنین است:

«اللهم انی أسألك یا واجب الوجود، یا الله المشارق والمغرب،
 رب الجوار الكنس السبع، التي انخنس عن الكون انخناس الابهر... اصبحت
 ارجو الخیر منك وامتری زحلا و نفس عطارد والمشتري...»^۵

- ۱- غریب القرآن المسمی به نزہة القلوب از امام ابی بکر محمد بن عزیز
 سجستانی طبع ۱۳۵۵ مصر ص ۸۶ باب الخاء المضمومه .
- ۲- بکوشش دبیرسیاقی .
- ۳- ج ۱ ص ۹ چاپ مصر .
- ۴- بتصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار ص ۵۴ - ۵۵ .
- ۵- ج ۳ ص ۲۲۸ طبع بیروت .